

فعل معین در زبان فارسی

دکتر حمید سرهنگیان

برای فعل معین فارسی تعریف روشنی در دست نیست، و اگر تعاریف صاحب نظران را در این زمینه باهم بسنجیم به معیارهایی برخورد میکنیم که مانع دسترسی به یک تعریف واحد هستند. حتی برخی از دستور نویسان در کتابهای خود از فعل کمکی نهاسمی برده‌اند و نه کاربرد آن را نشان داده‌اند* . بررسی زیر این اختلاف نظر را نشان میدهد :

الف : به عقیده عده‌ای از دستور نویسان کلمه‌ای که دارای معنای مستقل نباشد و برای تکمیل معانی دیگر به کار رود حرف است و بر مبنای این تعریف آنچه را که دیگران فعل معین میگیرند ایشان حرف اسناد (یا رابطه) و در موارد دیگر فعل ناقص منظور میدارند :

- ۱- «کلمه ... اگر معنای مستقلی نداشته باشد تا بتواند یکی از وظایف مزبور (اسم، فعل، قید، صفت، شبه جمله) را انجام دهد حرف است»^۱.
- ۲- «رابطه در واقع ریسمانی است که دو جزء را با آن بهم می‌پیوندند و خود مقصود بالاصاله نیست و از این روست که میگوئیم رابطه جزء حرف است»^۲.

* مثلاً: گفتارهای دستوری، دکتر جعفر شعار و دکتر اسماعیل حاکمی، مؤسسه چاپ و انتشارات امیرکبیر.

۳- «حرف اسناد» (یا رابطه) و آن حرفی است که مسند را به مسندالیه ربط میدهد، مانند «است» در جمله هوا روشن است. حرف اسناد را معمولاً از افعال می‌شمارند ولی چون معنی آنها استقلال نداشت و جزاینکه برای ربط به مسندالیه واسطه و اداتی باشند منظوری از آنها نبود بدین جهت آنها را جزء حروف شمردیم... و تصریف آنها مانند فعل دلیل بر فعل بودن آنها نمیتواند باشد. «است» و فروع آن (ام، ای، ایم، اید، اند) و همچنین هست، بود، می‌باشد، خواهد بود، باش، نیست، نبود، مباش، باد، مباد و امثال آنها از حروف اسنادند»^۲.

اگرچه در این کتاب میدان معنایی حرف محدود به تعریف‌های ۱، ۲ و ۳ الف بالا نیست و آن را «صوتی... متکئی بر مخرجی از مخارج دهان»^۴ و درجائی «کلمه‌ای... که معنای مستقلی ندارد»^۵ توصیف کرده‌اند از قرائن معلوم میشود که فقط فعل «بودن» جزء ادوات اسناد و در صورت داشتن معنی مستقل «فعل تام» محسوب شده است و افعال خواستن، شدن، استن و غیره که در نظر دیگران فعل معین شمرده میشوند جزء افعال ناقص به حساب آمده‌اند زیرا فعل ناقص «با داشتن مفهومی با استقلال برخلاف دیگر افعال (افعال تام) تنها با فاعل و مفعول صریح یا غیر صریح نمیتواند جمله‌ای تشکیل بدهد بلکه کلمه دیگر نیز باید آورد تا آنرا تمام کند و جمله دارای معنی تامی باشد... از جمله افعال ناقص میتوان این افعال را ذکر کرد... خواستن، آسان گشتن...»^۶.

ب ۱- «افعال فرعی یا معین آنهایی هستند که هر چند آنها نیز به تنهایی معانی مخصوص دارند و استعمال می‌شوند ولی گاهی و احیاناً بیشتر برای صرف کردن و کمک در صرف کردن سایر افعال بکار می‌روند...

و هر جا که فعل معین باشند معنی اصلی خود را از دست میدهند و دیگر از معنی اصلی آنها قصد نیست»^۷.

۲- «این فعل (بودن) چون با معنی مستقل بطور معین استعمال شود غالباً آن را کوچک کرده ... به ضمیرهای متصل وصل نمایند. مانند ملول هستم»^۸.

۳- افعال اصلی یا مستقل آنهایی هستند که به تنهایی معانی مخصوص دارند و صرف می‌شوند و در ترکیب جمله‌ها همان معنی اصلی آنها مقصود است چون: دویدن و خوابیدن...^۹.

سه تعریف بالا نشان میدهد که افعال اصلی یا مستقل به تنهایی معانی مخصوص دارند و صرف و استعمال میشوند و اگر افعالی برای صرف و کمک در صرف کردن سایر افعال بکار روند معنی خود را از دست بدهند فعل معین محسوب می‌شوند. بنابراین مطابق این تعریف نمی‌توان فعل «هستم» را در مثال «ملول هستم» (۲ ب) بالا که به تنهایی معنی مخصوص دارد و خود صرف می‌شود و در این مثال در صرف فعل دیگر نقشی ندارد و معنی خود را از دست نداده است بعنوان فعل معین پذیرفت.

۴- افعال معین اصلی آنهایی هستند که هیچ فعل دیگری را نمی‌توان در زمانها و صیغه‌های مختلف بدون کمک آنها صرف و استعمال کرد. افعال خواستن، بودن، «هستن و مخفف آن استن و باشیدن» و شدن از آن جمله‌اند»^{۱۰}.

۵- «هیچیک از افعال فارسی را نمی‌توان در تمام زمانها و وجوه آنها بدون کمک افعال معین صرف کرد»^{۱۱}.

نارسائی تعریف‌های ۴ و ۵ بالا در عمومیت دادن آنها است، زیرا

بطور قطع نمیتوان گفت که در زبان فارسی، فعلی یافت نمیشود که در تمام زمانها و صیغه‌های مختلف با افعال معین صرف نشده باشد. روشن است که زمان حال ساده و ماضی مطلق تمام افعال فارسی بدون کمک آنها صرف می‌شود و فعل معین «شدن» را در افعالی مانند رفتن یا آمدن کار بردی نیست.

ع- «از فعل خواستن همین شش صیغه مضارع آن برای صرف کردن زمان استقبال سایر افعال صرف میشود و مابقی زمانهای فعل خواستن همان معنی میل و طلب و خواهش دهد و دیگر معین و برای مستقبل نیست»^{۱۲}.

اگرچه آشکارا گفته شده است که اگر «خواستن» برای صرف زمان آینده سایر افعال به کار رود فعل معین محسوب می‌شود و دارای ۶ صیغه (خواهم، خواهی، خواهد، خواهیم، خواهید، خواهند) خواهد بود ولی در جدول «تعریف فعل‌های معین بطور اختصار» برای همین فعل ۴۳ صیغه مثبت نوشته شده است*^{۱۳}.

ب- درباره تعداد افعال معین فارسی نیز اتحاد نظر وجود ندارد. این عدد از ۴ تا ۶۰ بلکه بیشتر را شامل می‌شود. در نمونه‌های زیر این اختلاف آشکار میشود.

۱- «چهار فعل بودن، استن، خواستن و شدن را افعال معین گویند زیرا سایر افعال بکمک و همراهی این فعلها صرف شوند»^{۱۴}.

۲- «افعال معین: آنهایی است که فعلهای دیگر بکمک آنها صرف

* در دستور پنج استاد با وجود اشاره مشابه به همین مطلب، ۳۹ صیغه برای فعل معین خواستن صرف شده است. ص ۵۵.

شوند و ازین قرارند: استن، بودن، شدن، خواستن، شایستن، توانستن و یا رستن»^{۱۵}.

۳- «فعل معین فعلی را گویند که افعال دیگر بکمک و معاونت آن صرف شود و آن چهار است: استن، بودن، شدن، خواستن»^{۱۶}.

۴- «افعال معین اصلی: ... خواستن، بودن «هستن و مخفف آن استن و باشیدن» و شدن»^{۱۷}.

«افعال معین دوگانه: ... بایستن، توانستن، خواستن، و افعال معین فرعی ... که بیرون از معنی اصلی خود به کلماتی دیگر همراه شده افعالی جدید یا مجعول با آنها ساخته میشود... مثلاً... قسم خوردن، فریب خوردن، چوب خوردن، غبطه خوردن، زمین خوردن...»^{۱۸} که با این حساب افعال معین شامل آن عده از افعالی نیز می شود که آنها را افعال مرکب و «افعال پیشوندی» و غیره نامگذاری کرده اند. و در این صورت تعداد افعال معین بیش از ۱۰۰ خواهد بود.

ج - ۱- در مورد افعال مرکب نظر هموار و یکنواخت در دست نیست. افعال معین دوگانه که در بند ب ۴ به آنها اشاره شد در نظر محقق دیگر همکرد خوانده میشوند، زیرا:

۲- «اصطلاح فعل معین برای مورد دیگری نیز به کار می رود و آن صیغه‌هایی از فعل بودن است که در صرف همه فعل‌ها (چه ساده و چه مرکب) برای زمان ماضی نقلی و ماضی دور استعمال می شود... اما مراد ما در اینجا فعل‌هایی است که با اسم و صفت ترکیب می شوند و معنی مستقل واحدی ایجاد می کنند، و در زمانهای ماضی نقلی و ماضی دور متضمن آن جزء صرفی که «فعل معین» خوانده می شود نیز هستند. یعنی فعل مرکب «اجر کردن» در زمانهای مزبور شامل سه جزء می شود که یکی از آنها اسم

(اجرا) و دومی جزء فعلی (کرده) و سومی «فعل معین» است: «اجرا کرده ام»، «اجرا کرده بودم»، بنابراین به دو جزء متفاوت نام و عنوان واحد نمی توان داد و به این سبب ... کلمه هم کرد را برای جزء فعلی در افعال مرکب به کار برده ایم»^{۱۹}.

۳- «فعل مرکب (کنش آمیخته) آن است که مرکب از چند واژه یا مرکب از واژه و واژه پاره باشد مانند دوست داشت، سخن گفت، اثر کرد، درخواست، بر آمد. فعل مرکب چند قسم است:

الف: مرکب از پیشاوند و فعل: مانند: در گرفت، برگماشت.

ب: مرکب از قید و فعل، مانند: بیرون رفت، فراز آمد.

ج: مرکب از مفعول و فعل، مانند، سخن گفت، اثر کرد.

د: مرکب از وابسته و فعل، مانند: بکار داشت، در بر گرفت.

ه: مرکب از قید وصفی و فعل، مانند: خوش آمد بد آمد.

و: مرکب از پیردازه و فعل، مانند: دوست داشت.

... و گاهی ... بیش از دو جزء دارد مانند دست در کار کرد، دست به کار زد، سر بسر گذاشت»^{۲۰}.

۴- گروه فعلی از یک کلمه یا بیشتر ساخته شده است و همواره در ساختمان واحد بالاتر یعنی بند، ** جایگاه اسناد را اشغال می کند: بزرگترین گروه فعلی فارسی از ۶ عنصر ترکیب یافته است: نه باید برداشته شده باشد»^{۲۱}.

۵- «فعل مرکب فعلی است متشکل از فعل بسیط با پیشاوند یا از یک اسم یا صفت یا فعلی در حکم پساوند و عبارت دیگر فعلی است متشکل

** برای آگاهی از تعریف این اصطلاحات ر.ک. ساختمان دستوری زبان فارسی، نوشته محمد باطنی، مؤسسه چاپ و انتشارات امیرکبیر ۱۳۴۸.

از دو لفظ دارای يك مفهوم. مثال برای قسم اول: در رفتن و برای قسم دوم طلب کردن، اتفاق افتادن، سرما خوردن»^{۲۲}.

به نظر میرسد که اصطلاح فعل پیشوندی برای افعالیکه با وندهائی مانند باز، به، آندر، در، وا، فرو، فرود، بر فراز، فرا همراه هستند مناسب باشد، مانند «کلیدی سیمین از کیسه بر آورد و قفل سر صندوقچه را باز کرد»^{۲۳}. و نام «فعل مرکب» برای افعالیکه با اسم، صفت یا قید ترکیب یافته و معنائی واحد بدست میدهند مقبول تر باشد مانند «باز کردن» در جمله «هم اکنون مکافات تو بازکنم»^{۲۴} و «شتاب کردن در جمله «اگر عقاب سوی جنگ او شتاب کند»^{۲۵} که بترتیب معنای (تلافی کنم) و (شتابد) می دهند. ***

د - گاهی به ندرت از فعل معین نام برده می شود و تعریفی برای شناختن آن و یا اشاره ای به تعداد آن نمی شود. فقط باید از روی مثالهای داده شده حدس زد که در این موارد منظور از فعل معین چیست، مثلا:

۱- «در ماضی نقلی و بعید و التزامی که فعل ترکیبی است هر گاه چند فعل بهم عطف شود ممکن است فعل معین آنها را برای اولین یا آخرین فعل باقی گذاشت و از باقی به قرینه حذف کرد. مثال: پرویز به بیشتر شهرهای ایران سفر کرده و در آثار هر شهر به دیده دقت نگریسته و خاطرات خود را جمع آورده و در کتابی مدون داشته است». یا «فرب دشمن مخور و غرور مداح مخر که آن دام رزق نهاده است و این دام طمع گشاده»: گلستان - و «طایفه دزدان عرب بر سر کوهی نشسته بودند و منفذ کاروان بسته ...»^{۲۶}.

*** شماره های ۲۳، ۲۴، ۲۵ مثالهایی است که از کتاب ساختمان فعل، دکتر پرویز خانلری برداشته شده است.

هـ - در مواردی اصطلاح «فعل ناقص» و «فعل کمکی» در باره يك فعل به کار برده شده است ولی تمایز این دو نامگذاری روشن نشده است:
 ۱- «افعالی که ... جایگاه (ق) را در ساختمان گروه فعلی اشغال می‌کنند افعال ناقص هستند. این طبقه از آن جهت ناقص خوانده شده‌اند که دارای کلیه صورت‌هایی که برای فعل‌واژگانی برشمردیم نیستند. مانند «باید»^{۲۷}.

۲- «گذشته‌استمراری مطلق ممکن است همراه با فعل کمکی «باید» باشد یا نباشد»^{۲۸}.

۳- فعلی که متعلق به طبقه فعل‌واژگانی ف باشد دارای ۲۹ شکل است:
 میروم (۶ صورت) رفتم (۶ صورت) میرفتم (۶ صورت) بروم (۶ صورت) برو
 (۱ صورت) رفتن (۱ صورت) رفت (۱ صورت) رفتم (۱ صورت) میرفتم (۱ صورت)^{۲۹}.
 بنا به فرمول ساختمانی گروه فعلی که در آن توالی عناصر باید به ترتیب (ن): عنصر سازنده منفی (ق) : فعل ناقص (غ): عنصر غیر فعلی ف: فعل واژگانی (ل): عنصر سازنده مجهول و (ح): عنصر سازنده حالت قرار گیرند، در جایگاه (ق) میتوان افعال دیگری را نیز قرار داد که آنها نیز دارای ۲۹ شکل فعل واژگانی هستند و یا در جاهای دیگر فعل معین خوانده شده‌اند مانند فعل خواستن در صفحه ۱۲۵ همین کتاب.

مثال: (ن) (ق) (غ) ف (ل) (ح)

نه باید بر داشته شده باشد

- دارم می نویسم - -

نه خواهد - نوشت

پس میتوان چنین نتیجه گرفت که فقط تعداد اشکال ۲۹ گانه فعل نمی‌تواند عامل تمایز بین افعال واژگانی و ناقص یا معین باشد زیرا همانطور

که فعل «داشت» در مثال بالا می‌تواند ۲۹ شکل فعلی داشته باشد فعل معین «خواستن» که جایگاه (ق) را اشغال کرده است می‌تواند دارای همان تعداد شکل فعلی باشد.

۴- «بودن» می‌تواند به عنوان فعل واژگانی در جایگاه ف نیز به کار رود که در اینصورت دارای تمام اشکال یک فعل واژگانی است.^{۳۰} صورت‌های مختلف فعل «بودن» گذشته از این که از یک‌ماده نیستند، ماده فعل نیز دارای ۲۹ شکل واژگانی نیست، زیرا در زبان گفتاری امروز صورت‌های ماضی استمراری «می‌بود» و اسم مفعول استمراری «می‌بوده» چندان بکار برده نمیشود و با این حساب باید آن را فعلی ناقص شمرد اگرچه در جمله «حسن اینجا بود» چون کاربرد «بود» اجباری است فعل واژگانی محسوب می‌شود.

ز - ۱- «فرمول ساختمانی گروه فعلی را در فارسی میتوان چنین نوشت: (ن) (ق) (غ) (ف) (ل) (ح). عناصری که در بین دو هلال قرار گرفته‌اند اختیاری هستند. فقط عنصر ف یعنی فعل واژگانی اجباری است که خارج از دو هلال قرار گرفته است... عناصر دیگر میتوانند باشند یا نباشند. مثال: (نه) (باید) (بر) داشته (شود)»^{۳۱}.

باید گفت که در مثال بالا عنصر سازنده مجهول یعنی «شود» عنصری اجباری است و نمیتوان آن را از روی اختیار حذف و یا به کار برد. زیرا، وجود عنصرهای قبل از آن کار برد آن عنصر را اجباری ساخته‌اند و این عنصر نمی‌تواند «باشد یا نباشد». و یا در مثال «نه باید برداشته شده باشد» نمیتوان عنصر سازنده حالت یعنی «باشد» را عنصری اختیاری دانست زیرا بدون آن گروه فعلی تکمیل نمی‌شود و کاربرد آن در آن گروه

اجباری است و فعل دیگری نیز نمیتواند جایگاه آن را اشغال کند. از بررسی فوق میتوان چنین نتیجه گرفت برای شناختن افعال معین به جای کاربرد دو معیار متغایر: معیار نقشی (کمک در صرف افعال دیگر) و معیار معنائی (از دست دادن معنای خود)، بهتر است فقط معیار ساختمانی یا نقشی این فعل را بررسی کنیم تا تعریفی جامع و شاخصی روشن در دست داشته باشیم. مطابق این بررسی فعل معین به گونه‌ای از فعل اطلاق می‌شود که جایگاه یکی از عنصرهای گروه فعلی را با حضور فعل واژگانی اشغال کرده باشد. مطابق چنین تعریف، فعل معین امکان دارد از يك تا سه جایگاه مختلف را در گروه فعلی فارسی اشغال کند: مثال:

فعل کمکی	فعل واژگانی	فعل کمکی	فعل کمکی
می‌تواند	بردارد	-	-
دارم	می‌نویسم	-	-
-	خورده	شده	است
خواهد	نوشت	-	-
می‌شود	مقاومت کرد	-	-
باید	رفته	-	باشد
-	برده	-	بود
ممکن است	نوشته	شده	باشد

معلوم است اگر فعلی مانند توانستن یا داشتن، جایگاه فعل واژگانی را اشغال کند و به تنهایی استعمال شود نقش فعل معین را از دست داده و در نقش فعل واژگانی ظاهر می‌شود.

در مواردی ممکن است افعال معین با افعال واژگانی یکجا در يك

جمله بکار رفته باشند در این موارد ملاك تشخیص (که) است . اگر این واژه در این قبیل جملات کار بردی داشته باشد فعل معین بمنزله فعل واژگانی محسوب می شود و در غیر اینصورت فعل معین خواهد بود مثلا در مثال زیر :

«نمیدانستم که آمده است یا نه - اصلا نمیخواستم که بدانم»^{۲۲} .
خواستن فعل واژگانی است زیرا جایگاه «دانستن» را اشغال کرده و با «که روشن یا مستتر از فعل واژگانی دیگر جدا شده است ولی در مثال « این را کسی باور نخواهد کرد»^{۲۳} . «نخواهد» و «کرد» را نمیتوان با «که از هم جدا ساخت .

منابع و مأخذ

- ۱- دستور زبان فارسی ، دکتر ع - خیامپور ، چاپ چهارم ، تبریز - ۱۳۴۱ شمسی ص ۲۹ - ۲۷ .
- ۲- همان مأخذ ، ص ۲۲ .
- ۳- همان مأخذ ، ص ۹۳ .
- ۴- همان مأخذ ، ص ۱۱ .
- ۵- همان مأخذ ، ص ۹۰ .
- ۶- همان مأخذ ، ص ۶۲ - ۶۰ .
- ۷- دستور جامع زبان فارسی ، عبدالرحیم همایونفرخ، چاپ دوم ص ۴۴۴ .
- ۸- همان مأخذ ، ص ۸۸۷ .
- ۹- همان مأخذ ، ص ۴۴۴ .
- ۱۰- همان مأخذ ، ص ۴۴۵ .
- ۱۱- همان مأخذ ، ص ۸۹۴ .
- ۱۲- همان مأخذ ، ص ۴۴۸ .
- ۱۳- همان مأخذ ، ص ۴۴۶ .
- ۱۴- دستور زبان فارسی ، طالقانی ، ص ۵۲ .

- ۱۵- دستورنامه ، دکتر جواد مشکور ، ص ۸۶ .
- ۱۶- دستور زبان فارسی پنج استاد ، ص ۵۵ .
- ۱۷- دستور جامع زبان فارسی ، عبدالرحیم همانفرخ ، چاپ دوم ص ۴۴۵ ،
- ۱۸- همان مأخذ ، ص ۴۷۰ .
- ۱۹- تاریخ زبان فارسی- ساختمان فعل ، دکتر پرویز خانلری ، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ، ص ۲۳ .
- ۲۰- دستور زبان فارسی (جاویدان) ، دکتر محمد خزائلی ، سیدضیاءالدین میرمیرانی ص ۱۳۰ .
- ۲۱- توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی ، محمد رضا باطنی ، مؤسسه چاپ و انتشارات امیرکبیر ص ۱۱۱ .
- ۲۲- دستور زبان فارسی ، دکتر ع. خیامپور ، چاپ چهارم ، تیریز ۱۳۴۱ شمسی ص ۵۹ .
- ۲۳- تاریخ برامکه ، به تصحیح عبدالعظیم گرگانی ص ۱۱ .
- ۲۴- سمک عیسار ، فرامر زبن خداداد ارجانی ، به تصحیح دکتر پرویز خانلری ، جلد ۱ ، ص ۱۲۲ .
- ۲۵- دیوان فرخ سیستانی ، به تصحیح عبدالرسولی ، ص ۱۲۹ .
- ۲۶- دستور زبان فارسی (جاویدان) . . . ص ۱۲۰ .
- ۲۷- توصیف ساختمان دستوری زبان . . . ص ۱۲۲ .
- ۲۸- همان مأخذ ، ص ۱۳۳ .
- ۲۹- همان مأخذ ، ص ۱۱۳ .
- ۳۰- همان مأخذ ، ص ۱۲۸ .
- ۳۱- همان مأخذ ، ص ۱۱۲ .
- ۳۲- بوف کور ، صادق هدایت ، مؤسسه مطبوعاتی امیرکبیر ص ۶۵ .
- ۳۳- همان مأخذ ، ص ۶۵ .